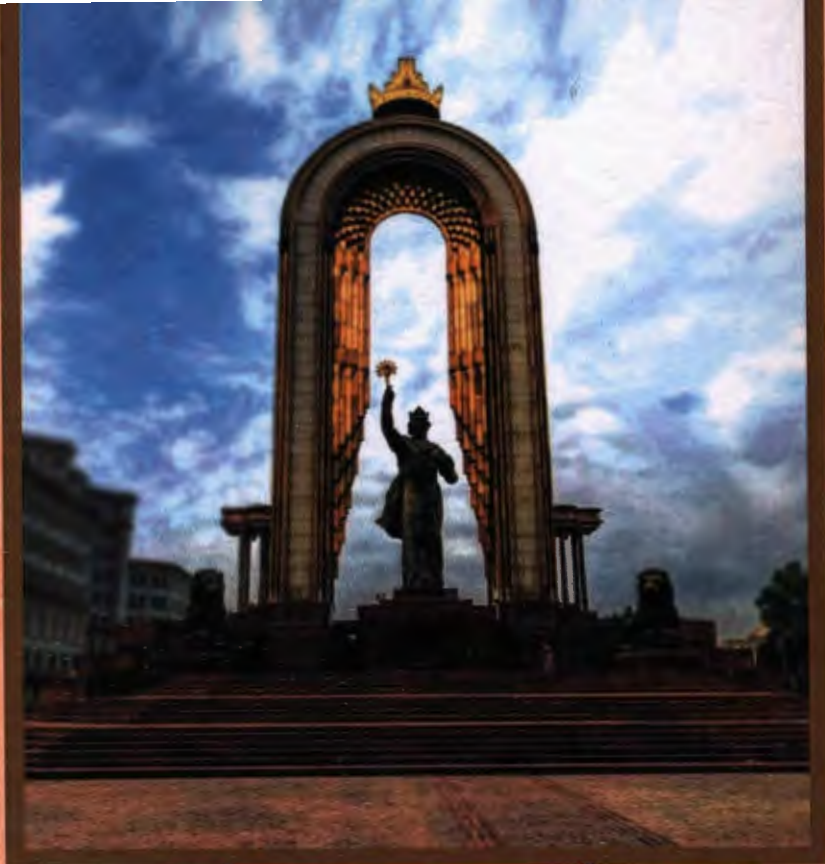




فرنامهٔ تاجیکستان و مرقند و بخارا

(ازبکستان)

نادره بدیعی

سفرنامه‌ی تاجیکستان

وسمرقند و بخارا

(ازبکستان)

نویسنده: نادره بدیعی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه	: بدیعی، نادره، ۱۳۲۹
عنوان و نام پدیدآور	: سفرنامه‌ی تاجیکستان و سمرقند و بخارا (ازبکستان) / نویسنده: نادره بدیعی
مشخصات نشر	: تهران، آرون، ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری	: ۱۵۲ ص.
شابک	: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۲۳۱ - ۶۹۷ - ۷
وضعیت	: فیبا
موضوع	: بدیعی، نادره، ۱۳۲۹ - سفرنامه‌ها - تاجیکستان
موضوع	: سفرنامه‌های ایرانی - قرن ۱۴ - تاجیکستان - ازبکستان - سیر و سیاحت
موضوع	: Travelers Writings, Iranian - 20 th century - Tajikistan - Uzbekistan - Description and travel
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۸ س ۷ ب ۴ / ۹۲۴ DK
رده‌بندی دیوبی	: ۹۱۵ / ۸۶۰۴
شماره کتابخانه ملی	: ۵۶۴۴۲۵۸



سفرنامه‌ی تاجیکستان و سمرقند و بخارا (ازبکستان)

نویسنده: نادره بدیعی

ناشر: انتشارات آرون

چاپ اول: ۱۳۹۸

چاپ صدف: ۱۰۰۰ نسخه

۴۸۰۰۰ تومان

نشانی: میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان وحید نظری،

نرسیده به خیابان منیری جاوید، پلاک ۱۰۵، واحد ۳ تلفن: ۵۱ - ۶۶۹۶۲۸۵۰

ایمیل: Arvannashr@yahoo.com وبسایت: www.Arannashr.ir

به نام خداوند جان و خرد

این دفتر را به پیشگاه گرامیان تاجیکستان و نازنینان سمرقند و بخارا به پاس
ایرانی ماندنشان پیشکش می‌کنم.

نادره بدیعی

۱۵ فروردین ۱۳۹۸



الفبای تطبیقی فارسی ایرانی و فارسی تاجیکی (سیریلیک)

[illegible]

فهرست

۷.....	سرسخن.....
۱۷.....	شامگاه ۲۷ اسفند ۱۳۹۶.....
۱۷.....	دیدار از دوشنبه، میدان امیراسماعیل سامانی و باغ استاد رودکی.....
۱۹.....	۲۸ اسفند ۱۳۹۶.....
۱۹.....	دیدنی‌های فرهنگی دوشنبه، شهر حصار، دژ حصار.....
۳۳.....	۲۹ اسفند ۱۳۹۶.....
۳۳.....	وادی و خش، دریاچه‌ی نارک، دژ هولیک، شهر کولاب و دیدنی‌های آن.....
۳۹.....	خجسته نوروز ۱۳۹۷ در تاجیکستان.....
۳۹.....	شهر دوشنبه، باغ گیاه‌شناسی، باغ فردوسی، لوچاپ.....
۴۵.....	دوم فروردین ۱۳۹۷.....
۴۵.....	کاخ موسیقی باربد، کوه‌های فان، دره‌ی ورزاب.....
۴۹.....	سوم فروردین ۱۳۹۷.....
۴۹.....	در راه خجند تاریخی، شهر استروشن، مغ‌تپه.....
۵۴.....	چهارم فروردین ۱۳۹۷.....
۵۴.....	شهر خجند، رود سیحون، خانه‌ی ارباب، آرامگاه کمال خجندی.....
۶۱.....	پنجم فروردین ماه ۱۳۹۷.....
۶۱.....	وادی زرافشان، پنج‌رود، آرامگاه رودکی.....
۶۳.....	ششم فروردین ۱۳۹۷.....
۶۳.....	پنج‌کنت و ویرانه‌های تاریخی آن، مرز سرزم، نقطه صفر مرزی ازبکستان، سمرقند.....
۶۸.....	میدان ریگستان سمرقند.....
۷۱.....	هفتم فروردین ۱۳۹۷.....
۷۱.....	آرامگاه امیر تیمور گورکانی، مسجد و آرامگاه بی‌بی خانم، رصدخانه الغ‌بیگ.....

دیدار از کارگاه کاغذ سمرقندی.....	۷۷
هشتم فروردین ۱۳۹۷.....	۸۰
دیدار از بخارای شریف و دیدنی‌های تاریخی و فرهنگی آن، ارگ بخارا.....	۸۰
آرامگاه امیراسماعیل سامانی.....	۸۰
نهم و دهم فروردین ۱۳۹۷.....	۸۹
باز دیداری از بخارای شریف، مدرسه‌ی چهارمنار، ستاره‌ی ماه خاصه.....	۸۹
سمرقند، نقطه‌ی صفر مرزی، بازگشت به دوشنبه.....	۸۹
یازدهم فروردین ۱۳۹۷.....	۹۲
دیدار دوباره از دوشنبه، کتابخانه‌ی ملی، دیدنی‌های دیگر شهر دوشنبه بازارها.....	۹۲
دوازدهم فروردین ۱۳۹۷.....	۹۷
بدرود با تاجیکستان زیبا و بازگشت به ایران.....	۹۷
متن سرود ملی تاجیکستان.....	۹۸
سرود میهنی از تاجیکستان.....	۹۹
واژه‌های فارسی در زبان ازبکی.....	۱۰۰
سروده‌ها.....	۱۰۳
پنجره‌ها را بگشایم.....	۱۰۳
تاجیکستان.....	۱۰۶
دل به بخارا.....	۱۰۸
عشق ایران.....	۱۱۱
فره‌ناهد.....	۱۱۲
تصویرها.....	۱۱۳
بن‌مایه‌ها.....	۱۴۹

سرسخن

سالیان درازی بود که دیدار و خاک‌بوسی تاجیکستان گرامی برایم نه تنها آرزو که یک رویای شیرین بود. رویایی که مرا به تاریخ و فرهنگ ایران بزرگ و ایرانشهر، پیوند می‌داد و همیشه با خود می‌اندیشیدم که در آنجا چه می‌گذرد؟ هم‌تباران پارسی‌زبان ما در آن سامان، چگونه می‌زیند؟ آنهم در زیر یوغ بیگانه؟

به‌راستی چگونه می‌شود سالیان دراز، زندانی بیگانه‌ای بود که هیچ پیوندی با جان و روان، فرهنگ، ترادادها و سنت‌ها، آئین‌ها و باورهای آدمی ندارد و چگونه می‌توان سالیانی دراز، زاد بر زاد اینگونه زیست؟ و تن به فرمان‌ها و خواست‌های بیگانه داد؟ و به شیوه آنان زندگی کرد و اندیشید؟ چگونه آدمی، می‌تواند زیستی چنین آزاردهنده و دردآور داشته باشد؟

دراز زمانی با این اندیشه‌های رنج‌آور گذشت و همچنان در سر من سودای تاجیکستان بود و آرزویی که باور نمی‌کردم روزی به کنش و کردار درآید، بی‌گمان بودم که روزی پرده‌ی آهینی را که پیرامون آن سرزمین‌ها کشیده‌اند فرو خواهد ریخت و همه‌ی ما خواهیم توانست هم‌تباران، هم‌زبانان و هم‌فرهنگ‌های خود را بیابیم و با آنان دیدار و رفت و آمد کنیم، چه زمان؟ برایم روشن نبود، چرا که فروپاشی شوروی و برچیده شدن آن را همه‌ی آگاهان که در کار واکاوی سیاست و پیگیر آن بودند، پیش‌بینی می‌کردند اما زمانش روشن نبود.

بگذریم، سالیانی دراز با این رویاها سپری شد و من همچنان با امید روزهای خوب آینده، به رویاهای شیرینم می‌اندیشیدم و در همان زمان‌ها، چند سروده‌ای برای تاجیکستان پدید آوردم که سخن از همین رویاها و آرزوها می‌گفت،^۱

^۱. این سرودها در نخستین دفتر شعر من به‌نام «دل سروده‌های ایران‌زمین»، انتشارات پازینه، تهران: ۱۳۹۳، به چاپ آمده است و اینک در همین کتاب هم می‌توانید آنها را بخوانید.

سروده‌هایی از دل برخاسته که مرا با آن گرامیان پیوند می‌داد و برمی‌انگیخت که روزی، روزگاری شاید بتوانم به دیدار هم‌تباران خویش و بخشی ارزشمند از ایران تاریخی و فرهنگی بروم و بیشتر با پیشینه تاریخی و فرهنگی خود آشنا شوم و بیشتر «خود» را بیابم که یافتن «خود» بی‌گمان، راهی به‌سوی آینده‌ای بهتر می‌گشاید و به‌روزی و پیروزی و کامیابی بیشتر را به‌دنبال دارد، به‌ویژه اگر که این خودیابی، خودیابی ملی و فرهنگی و تاریخی باشد که یک سرزمین و یک ملت را به‌سوی آگاهی، بالندگی و پیشرفت خواهد برد و زیستی سرافراز را به ارمغان خواهد آورد. سالیانی دیگر گذشت و بازی روزگار مرا به سرزمین چین برد که سه سال در آنجا زیستم و دوبار رهسپار سرزمین اویغوران - شین جیان چین - شدم و بسیاری از شهرهای آن سامان را دیدم و با فرهنگ و زبان اویغوران آشنایی یافتم که این خود زمینه‌ی پژوهشی گسترده درباره‌ی رخنه‌ی فرهنگ ایران در شین جیان و در میان اویغوران شد^۱ و کاشغر که پایتخت فرهنگی اویغوران است، بیش از دیگر شهرهای شین جیان، از فرهنگ ایرانی بهره گرفته و رخنه‌ی فرهنگ و هنر ایران را در آن شهر به‌روشنی می‌توان دید.

هرگز، هرگز فراموش نمی‌کنم که در کاشغر بود که شنیدم: «می‌گویند: در شوروی کودتا شده، می‌گویند: حزب کمونیست از هم پاشیده، می‌گویند: ۴۸ ساعت است از شوروی، هیچ‌کس، هیچ‌آگهی ندارد، هیچ‌کس نمی‌داند چه بر آن سرزمین پهن‌آور می‌رود؟»^۲

... و من به تاجیکستان اندیشیدم و پس، در دل همه‌ی هم‌تباران خود را به یاد آوردم و به یاد روزگار دبیرستان و دانشگاه و رشته‌ی کارشناسی تاریخم افتادم و پس

^۱ بنگرید به کتاب «فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان اویغوری چین» نادره بدیعی، نشر بلخ (بنیاد نیشابور)، تهران: ۱۳۷۷، چاپ نخست.

^۲ این سخنان را از پرفسور «به ایلیانگ» استاد زبان فارسی دانشگاه پکن چهره‌ی ماندگار ادب فارسی چین به ما گفتند. ایشان در هر دو سفری را که به شین جیان چین داشتیم با ما همسفر بودند در این دو سفر من و همسر من دکتر بختیار و دو فرزندم با همراهی پرفسور «یه» و همسرشان از شین جیان چین دیدار کردیم که پی‌آمد آن پژوهش‌های گسترده‌ی من درباره‌ی فرهنگ و زبان اویغوران شد که در ۵ جلد آن را به نگارش درآوردم.

کارشناسی ارشد علوم سیاسی را که خوانده بودم... «پیمان‌نامه‌ی گلستان»، «پیمان‌نامه‌ی ترکمانچای»، «پیمان‌نامه‌ی آخال» و دیگر پیمان‌نامه‌های ننگینی را که اهریمنان بر دوش ایران گذاشتند، جنگ‌های نابرابر ایران و روسیه، جنگی نابرابر که نه تنها بخش‌های بزرگی از سرزمین ما که بسیار یادگارهای ارزشمند هنری و تاریخی و فرهنگی ما را به تاراج برد، چنانکه امروز بخش بزرگی از موزه و گنجینه‌های روسیه، همانند ارمیتاژ به اینگونه یادگارهای فرهنگی و تاریخی ایران، می‌نازد.

ببیندیشیم که چه بر سرزمین ما رفت و کدامین اهریمن، ایران و روسیه را به جان هم انداخت و در آن جنگ نابرابر بی‌شرمانه، چگونه سرزمین ما را پارچه‌پارچه کردند تا آنجا که به راستی نیمی از سرزمین پهناور و زیبایمان از دست رفت و تنها مرزهای سیاسی ایران امروز که نقشه‌ی آن به چهره شیر و نه گربه است برایمان ماند و چگونه هم‌میهنان و هم‌تباران ما که با آنها هزاران سال در ایران‌زمین زیسته بودیم، به زیر یوغ بیگانه درآمدند؟.

بد نیست اگر کمی به خود آئیم و خود را در آئینه‌ی تاریخ و فرهنگ درخشان خود بباییم و به خودآگاهی و همبستگی ملی برسیم و چشم بگشاییم و ببینیم که هنوز و همچنان بسیاری از سرزمین‌های جهان در پرتو فرهنگ ایرانی می‌زیند که راه‌هایی ما از چنگ دشمنان ایران و ایرانی، همین خودآگاهی ملی و استواری بر این تاریخ و فرهنگ بی‌مانند و درخشان است که هزاران سال، ایران را برپای داشته و از گزند اهریمنان نگاه داشته است.

آن شب در مهمانخانه‌ی سمن، در شهر کاشغر به همه‌ی این جستارها اندیشیدم و فردای آن شب که به پکن بازگشتیم، در آنجا دیگر جهان آگاه شده بود که دیوارهای آهنین فرو ریخته و حزب کمونیست شوروی که روزی می‌خواست جهان را بگیرد و همه‌ی جهان را کمونیست کند و همه‌ی آن سخنان... پس از فروپاشی همه دیدند که پی‌آمد آن پندار، چگونه سرزمینی با آن گستردگی را که روزی «نیایش‌سو» و «قبله‌گاه» روشنفکر نمایان بسیاری از سرزمین‌ها بود از هم پاشید. همه دیدند که خودآگاهی ملی این سرزمین‌ها که برآیند پندار کمونیسم بود چگونه آنان را به جایی کشاند که هرکسی سر خود گیرد و بر آن شود تا با هم پیوند، هم‌خون خود و

با هم فرهنگ خود و در خاک خود، برای خود، سرزمینی داشته باشد که بتواند در آن به زیست سرافراز برسد و در پهنه‌ی جهانی، بایسته‌ای را بر دوش کشد.

دیری نگذشت که نه تنها تاجیکستان گرامی که همه‌ی آن سرزمین‌ها، روی پای خود ایستادند و در پی به دست آوردن هویت ملی خود شدند و هر سرزمین برای خود دارای «قانون اساسی» یا به گفته‌ی تاجیکان «سرقانون» شدند و در این میان، ایران و تاجیکستان، سفارتخانه‌های خود را در دو کشور گشودند و نام خیابانی را که سفارت ایران در آن جای گرفت از گورکی به خیابان تهران دگرگون کردند و راه برای دیدارها باز شد و پس از هفتاد سال توانستیم با هم‌تباران فارسی‌زبان خود دیدار کنیم، سخن بگوئیم و از آنچه که در پشت پرده‌ی آهنین بر آنان رفته آگاه شویم، ستم‌ها، دردها، رنج‌ها، کمبودها، نابرابری‌ها و... در این میان من پس از بازگشت از پکن که باید بی‌درنگ به تاجیکستان می‌رفتم، گرفتاری‌هایی پیدا کردم که هنوز هم بر زندگی من سنگینی می‌کند. هرچند که کمرنگ شده اما همچنان آزارم می‌دهد که چگونه آدمیانی پر از رشک و کوتاه‌بینی و کوتاه‌اندیشی، بر زندگی من تاختند و مرا آماج نامردمی‌های خود کردند که همه‌ی آن را به گونه‌ی یک «رمان»- اما به زبان شعر- سروده و نوشته‌ام که امید روزی به چاپ آید و رهسپاری مرا به تاجیکستان گرامی با سختی روبه‌رو کرد تا سرانجام، بختی به من روی نمود و توانستم در نوروز خجسته‌ی سال ۱۳۹۷، رهسپار تاجیکستان گرامی، این سرزمین مهربانان دوست‌داشتنی بشوم و چشمم به این خاک پاک تاریخی و هم‌تباران پارسی‌زبان ارجمند روشن شود و با شادمانی بر تاجیکستان و سپس سمرقند و بخارا، چشم بگشایم که خود چشم‌گشودن بر تاریخ و فرهنگی درخشان از ایرانشهر است، تاریخ و فرهنگ سغد باستان است. پاره‌ای از گستره‌ی ایران بزرگ تاریخی و فرهنگی.

رهسپاری به تاجیکستان همراه با یک راهنمای ایرانی و راننده‌ای تاجیک که همه‌جا با ما بود، انجام گرفت و در این راه فرزندم را هم با خود بردم که او نیز بسیار به تاجیکستان دلبستگی پیدا کرد، سفری فرهنگی که در آن بیشتر به دیدار یادگارهای تاریخی و فرهنگی شتافتم و در همین زمان که آماده رهسپاری می‌شدم، شنیدم که تاجیکستان و ازبکستان، مرز میان خود را برداشته‌اند و می‌توان از تاجیکستان به ازبکستان و دو شهر نازنین سمرقند و بخارا هم رفت، از این‌رو به انجام

کارها پرداختیم، روادیده‌های تاجیکستان و ازبکستان را گرفتیم و بلیت هواپیما و... و چشم به راه روز پرواز ماندیم که به دوشنبه، پایتخت تاجیکستان رهسپار شویم. دوشنبه که یادآور دوشنبه بازار در راه ابریشم بود و در دل خود، بسیار یاد و یادگار از تاریخ را داشت و چه رویایی بود دیدن شهرهایی چون خجند و پنج‌کنت و استروشن (استاره افشان) و دیدار با رودکی سمرقندی و بازدید از آرامگاه او و... و به‌راستی رویایی بود، آنهم برای من که شیفته و دلشده‌ی فرهنگ و شعر و سخنم و بسیار سالیان که چشم به راه دمی بودم که بر این سرزمین چشم بگشایم و زیبایی‌ها و یادگارهای تاریخی و فرهنگی آن سامان را ببینم.

درباره‌ی تاجیکستان بسیار خوانده بودم. بسیار زیبایی‌هایش را در فرتورها و صورت‌ها و عکس‌ها دیده بودم، یادگارهای تاریخی‌اش را می‌شناختم دفترهای شعر شاعران تاجیک را خوانده بودم و بر چند دفتر از سروده‌های شاعران و نویسندگان تاجیکستان نقد نوشته بودم که در ایران و تاجیکستان به چاپ آمده بود،^۱ هنرهای دستی‌اش را در نمایشگاه‌هایی که در ایران برپا شده بود دیده بودم، آن را می‌شناختم، اما خودش را ندیده بودم و چه زیبا شد این دیدار آگاهانه، سرانجام روز پرواز که ۲۷ اسفندماه ۱۳۹۶ بود فرا رسید، من و فرزندم در فرودگاه با راهنمای ایرانی به هم پیوستیم و پس از گذر از آنچه می‌بایست در فرودگاه انجام شود، به سرسرای پرواز رفتیم و گفتند هوا در دوشنبه خوب نیست و هواپیما نمی‌تواند از دوشنبه پرواز کند، باید شکبیا باشید تا برسد و شما را ببرد و ما چشم به راه ماندیم و ماندیم و به‌جای ساعت ۱۲/۴۰ پس از نیمروز و با سه ساعت دیرکرد یعنی ۳/۴۰ دقیقه‌ی پس از نیمروز پرواز کردیم^۲ و به‌سوی دیار مهربانان، رهسپار شدیم و من چه

۱. از جمله نقدی بر کتاب «گلچین اشعار استاد لایق» نوشتم که در نشریه‌ی ادبیات و صنعت تاجیکستان به چاپ آمد و همچنین نقدهایی بر گلچین اشعار «عسکر حکیم» و نقد کتاب «تاجیکستان، بهای آزادی» نوشته‌ی شادمان یوسف که نخست در نشریه‌ی «مطالعات قفقاز و آسیای میانه‌ی وزارت خارجه» چاپ شد و پس همه‌ی این نقدها در کتاب «سنجه‌های سخن» به چاپ رسید.

۲. تاجیک ایر در میان هواپیمائی‌ها کمترین دیرکرد را دارد و بیش از ۹۴ درصد از پروازهای آن درست و سرساعت انجام می‌شود مگر هوا یاری ندهد که آن روز چنین بود.

شوری و چه شادمانی در جان داشتم که راه را بر من آسان می‌کرد و درازنای آن را که ۲/۵ ساعت بود به‌راستی در نمی‌یافتم.

سرانجام از بلندگوی هواپیما گفتند که رسیده‌ایم و چند دمی پس از آن نخست چرخ‌های هواپیما و چند دمی دیگر پای من خاک تاجیکستان را بسود. ساعت از شش گذشته بود و هوا رو به تاریکی می‌رفت که نخست سردر فرودگاه که نوشته بود فرودگاه دوشنبه را دیدم و پس شعری زیبا از پیر پارس که کنار «درآمدگاه» فرودگاه خود را به چشم می‌نشاند:

رواق منظر چشم من آشیانه‌ی توسست کرم نما و فرودآ که خانه، خانه‌ی توسست و خواندن این بیت، بسنده می‌کرد تا هر ایرانی، خورش به جوش آید و دل از کف بنهد و گرمای مهر تاجیکان را به تاریخ و فرهنگ ایرانی دریابد و چه گزینش زیبایی بود این شعر و چه زیبا و دلنشین.

در فرودگاه پس از آنچه باید انجام می‌گرفت که بیشتر به‌دست بانوان پلیس بود دیگر در خاک تاجیکستان بودیم، راهنمای ما گفت که خودرو و راننده آماده است ما را به مهمانسرا ببرد و پس از گامی چند، راننده با زبان شیرین فارسی به ما درود و خوش‌آمد گفت و پس از آشنایی به‌سوی مهمانسرا رهسپار شدیم و از این زمان تا پایان دیدارمان از تاجیکستان و ازبکستان این راننده و خودرویش همه‌جا با ما بود، راه افتادیم و دیگر شب شده بود و تاریک و تا رسیدن به مهمانسرا با چشمی سیری‌ناپذیر، به خیابان‌ها و فروشگاه‌ها و ساختمان‌ها و چهره‌ی شهر می‌نگریستم، چنانکه گویی می‌خواهم همه‌ی آنها را یکجا فرو ببرم، من به بخشی از خراسان بزرگ پا نهاده بودم و با مردمی که با گویشی از خراسان سخن می‌گفتند از همان هواپیما و فرودگاه روبه‌رو شده بودم و اینهم چه دل‌انگیز و زیبا بود.

باید دانست که تاجیکستان در درازنای تاریخ، بخشی از ایران و سرزمین خراسان بزرگ بوده است که آن را به‌نام ماوراءالنهر یا «وراردان» می‌شناسیم، این سرزمین پس از اسلام به زنده کردن زبان فارسی و فرهنگ و هنر ایرانی روی نمود و سامانیان که نخستین فرمان‌روایی فراگیر ایرانی پس از اسلام را پدید آوردند از سرزمین خراسان و بخشی که امروزه تاجیکستان نامیده می‌شود برخاستند و پس از اسلام نیز بزرگان بسیاری از این سرزمین سربرآوردند که از آن جمله‌اند: رودکی پدر شعر

فارسی پس از اسلام، پورسینا دانشمند بزرگ و جهانی ایران، ابوریحان بیرونی و بسیاری دیگر از شاعران، نویسندگان، دانشمندان و فرزندگان ایران که از تاجیکستان امروزی برخاسته‌اند.

تاجیکستان امروزی را پیش از اسلام به‌نام سرزمین سغد، یا سغدیانا می‌شناسیم که کوه‌های پامیر بر آن سایه افکنده است و بدخشان تاریخی بالعل شاعر پسندش، هم‌اینک بخشی از این سرزمین است، از دیگر بخش‌های تاجیکستان می‌توان به شهرهایی تاریخی همچون خجند و کولاب، یغنا، ختلان، استروشن (استاره افشان) و شهر حصار اشاره کرد این سرزمین از شمال با قرقیزستان، (خرخیزستان = برآمدگاه خورشید)، از خاور با چین، از باختر با ازبکستان و از جنوب با افغانستان همسایه است و پهناوری آن ۱۴۳۸۰۰ کیلومتر مربع و شمار مردمان آن بیش از ۹ میلیون نفر است که بیشتر آنها تاجیک هستند. به زبان فارسی سخن می‌گویند و پیرو آئین سنی حنفی می‌باشند و شماری نیز شیعه‌ی اسماعیلی هستند، از دیدگاه فزونی شمار مردمان، تاجیکستان در آسیای میانه، پایه‌ی نخست را دارد چنانکه در سال ۲۰۰ هزار تن به آن افزوده می‌شود، شماری هم ازبکی، روس و چینی در آنجا زندگی می‌کنند.

تاجیکستان پس از فروپاشی شوروی در ۱۸ شهریورماه ۱۳۷۰ برابر با ۹ سپتامبر ۱۹۹۰ ترسایی استقلال یافت و صد و نود و پنجمین کشور در سازمان ملل شناخته شد اقتصاد تاجیکستان بر پنبه (پخته)، گندم و آلومینیوم استوار است و گردشگری به‌ویژه کوهنوردی که برای داشتن کوه‌هایی بسیار بلند برای کوهنوردان جهان گیرایی بسیار دارد. کوه‌هایی پربرف با بلندای گاه تا ۷۵۰۰ متر از رویه‌ی دریا که کوهنوردان بسیاری را از سراسر جهان به‌سوی خود می‌کشاند.

تاجیکستان را می‌توان آبخست مانند یا شبه‌جزیره‌ای دانست که از سه سو در میان ترکان جای دارد و زبان فارسی را که تاجیکان به آن سخن می‌گویند گویشی از خراسان بزرگ است که همه‌ی تاجیکان به آن زبان فارسی می‌گفتند اما با افسوس در سال ۱۳۷۸ واژه‌ی فارسی از آن زوده شد و به‌جایش زبان تاجیکی را به‌کار بردند که

با ناخشنودی و اعتراض روشن‌اندیشان و روشنفکران یا «ضیائیان» تاجیکستان روبه‌رو شد و با شعار «زبان رودکی را پاس داریم» ناخشنودی خود را بر زبان آوردند.

اما فسوسا که همین نام دستوری «فارسی تاجیکی» رسمیت یافت و سبب شد که زبان فارسی که زبان «فارسی» است در ایران به‌نام زبان فارسی، در افغانستان به‌نام زبان دری و در تاجیکستان زبان تاجیکی نامیده شود که این از دیدگاه من، گونه‌ای پراکندگی فرهنگی را نشان می‌دهد زبان فارسی، زبان فارسی است همراه با نیم زبان‌ها و گویش‌های آن و چرا در سه کشور فارسی‌زبان باید این زبان یگانه، سه نام داشته باشد؟ اگر آماج نشان دادن گویش‌های افغانی و تاجیکی است در ایران، کردهای خوبان فارسی را با گویش کردی و در گیلان جان هم فارسی را با گویش گیلکی و در جنوب گویش جنوبی (بوشهر و کیش و قشم و...) و در سیستان و بلوچستان با گویش بلوچی سخن می‌گویند. در آذر آبادگان گرمی‌مان همه با گویش آذری به فارسی سخن می‌گویند.

اما... همه «فارسی» می‌گویند و کسی کاری به گویش آذری و لری و کردی و بلوچی و... ندارد، کسی نمی‌گوید این آدم با فارسی گیلکی و آن دیگری با فارسی لری یا فارسی کردی سخن می‌گوید!! همه فارسی‌زبان هستیم با گویش‌های گوناگون به هر روی تاجیکستان که روس‌ها هفتاد سال بر آن چیره بودند، زبان رسمی در سراسر شوروی پیشین هم روسی بود از این‌رو در زبان فارسی تاجیکستان برخی واژه‌های روسی و کمی واژه‌های ازبکی هست و در همان آغازین سال‌های فروپاشی شوروی که ادیبان و فرهنگ‌وران، دانشمندان و شاعران تاجیکستان به ایران می‌آمدند می‌خواستند که واژه‌های اداری و سیاسی و ارتشی که بیشتر روسی است و در زبان تاجیکستان راه یافته با یاری دانشمندان و زبان‌شناسان و یا فرهنگستان زبان فارسی، به فارسی برگردانده و با ایران یکی شود یعنی همگون‌سازی زبان که اندیشه‌ی بخردانه‌ای بود ای کاش هرچه زودتر چنین شود؛ چرا که فارسی شدن اینگونه واژه‌ها، به باهم‌فهمی‌ها و دریافت بهتر از یکدیگر می‌انجامد، چه نیکو اندیشه‌ای است و ای کاش به انجام برسد اما دبیره یا خطی را که امروزه مردم تاجیکستان با آن می‌نویسند، خطی است به‌نام سریلیک یا کریل، تاجیکان می‌گویند روس‌ها دوبار ما را

بی‌سواد نامیدند چرا که ما همیشه و در درازنای تاریخ با خط فارسی یا به فرموده‌ی خودشان خط نیاکانی می‌نوشتیم. اما از سال ۱۳۰۲ خ تلاش‌هایی شد که خط فارسی به لاتینی برگردانده شود و در بوق و کرنا می‌دمیدند و سخن‌های بسیار گفتند تا سرانجام در سال ۱۳۰۷ خط لاتین را جا انداختند و پس از این دستور که باید خط لاتینی شود تاجیکان را بی‌سواد خواندند؛ چرا که با این خط آشنا نبودند و باید از پایه به یادگیری آن می‌پرداختند.

پس از آشنایی با خط لاتین و رواج آن دوباره دستور آمد که باید دبیره، خط سریلیک یا کریل باشد که دوباره ما را بی‌سواد خواندند و از نو آغاز به یادگیری خط سریلیک کردیم که در سال ۱۳۱۹ خورشیدی دبیره‌ی سریلیک جایگزین فارسی و لاتین شد و دبیره‌ی رسمی تاجیکستان گردید که جدایی از گذشته‌ی خود و گسست فرهنگی را به دنبال داشت، چون دیگر تاجیکان نمی‌توانستند از گنجینه‌ی کهن کتاب‌های فارسی و دانش‌های امروزی ایران بهره بگیرند و رواج این دبیره آنان را از فرهنگ و ادب کهن و نوین ایران می‌برد.

بنگریم که تاجیکان مردمی با فرهنگ هستند و به فرهنگ و ادب و دانش، بسیار ارج می‌نهند و هم‌اینک دانشگاه‌های بسیاری در تاجیکستان هست از جمله دانشگاه ملی، حقوق، پرورش آموزگار، کشاورزی، پزشکی، فنی، هنر و... و تاجیکان در سال ۱۳۷۰ که به استقلال رسیدند بر آن شدند تا دوباره‌ی دبیره‌ی فارسی را در تاجیکستان زنده کنند که هنوز چندان راه به جایی نبرده است، هرچند برخی مجله‌ها با هر دو دبیره‌ی فارسی و سریلیک درمی‌آید و کلاس‌هایی هم برای آموزش دبیره‌ی فارسی در تاجیکستان هست اما باید پذیرفت که این کار چندان هم آسان نیست اما می‌توان آرام‌آرام و به آهستگی به سوی نوشتن با دبیره‌ی فارسی رفت که هم فشاری از دید اقتصادی بر تاجیکستان نباشد و هم از دید فرهنگی نیاز تاجیکستان به دستیابی به کتاب‌های ارزشمند فارسی برآورده شود دبیره‌ی سریلیک یا «آربوکا» را مجارها در سده‌ی دهم ترسایی با گرده‌برداری از دبیره‌ی روسی ساختند و پرداختند. دبیره‌ی سریلیک از دبیره‌ی یونانی باستان گرفته شده و روس‌ها با دگرگونی‌هایی که در این دبیره انجام دادند، آن را در تاجیکستان رواج داده و به نام «خط تاجیکی» بر دوش

تاجیکان گذاشتند اما این دبیره، از پیشرفت و گسترش زبان جلوگیری کرده و زبان فارسی تاجیکستان را گویی در قفسی جای داده که بال و پر زدن در آن آسان نیست. اما دبیره فارسی، دسترسی به گنج بی‌پایان ادب و فرهنگ و دانش ایرانی را آسان می‌کند به‌ویژه هنر خوشنویسی با این دبیره بسیار هنرمندانه و چشم‌نواز است.

شایان نگرش است که خط سریلیک، برای یادگیری بسیار آسان است و بی‌هیچ دردمندی می‌توان این خط را آموخت و با این روش با فرهنگ و آئین‌ها و ترادادها و سنت‌های تاجیکان آشنا شد و با آنها بیشتر پیوند گرفت. تاجیکان زبان فارسی را با این خط می‌نگارند، سردر فروشگاه‌ها، مهمانسراها، بیمارستان‌ها، دانشگاه‌ها، گنجینه‌ها و... همه با این خط اما به زبان فارسی است اما در این سال‌ها هر ساختمان یا تندیزی که ساخته می‌شود با دو خط فارسی و سریلیک بر سردر یا زیر آن می‌نویسند، چون تاجیکان فارسی‌زبان هستند به آسانی می‌توان با آنان سخن گفت و سخنانشان را شنید و اگر خط سریلیک را بیاموزیم به آسانی می‌توان کتاب‌های آنان و روزنامه‌ها را خواند و با فرهنگ امروزی آنان آشنا شد. اما تاجیکان خود دوست دارند که با خط فارسی بنگارند و بخوانند و خط رسمی آنان، خط فارسی یا به گفته خودشان خط نیاکانی باشد و امید که این خط در همه‌ی تاجیکستان رواج یابد و رسمی شود و میان هر سه کشور فارسی‌زبان ایران، تاجیکستان و افغانستان، پیوند بیشتری پدید آید چنانکه در پیش رفت اسماعیل سامانی و سامانیان که نخستین فرمان‌روایی ایران پس از اسلام را پدید آوردند از سرزمینی برخاستند که امروز به‌نام تاجیکستان می‌شناسیم، تاجیکان خود را از زه و زاد او می‌دانند و وامدار او می‌شناسند چنانکه تندیس‌های او را در همه‌ی شهرهای تاجیکستان می‌توان دید و ارزشمندترین جایزه‌ی علمی یا پادافره دانشی تاجیکستان به‌نام اسماعیل سامانی است و به بهای دو هزار دلار و بلندترین کله یا قله‌ی تاجیکستان که ۷۵۰۰ متر است هم به‌نام قله‌ی اسماعیل سامانی شناخته می‌شود، نام پول رسمی تاجیکستان نیز «سامانی» است و بسیاری از سرودها و ترانه‌های میهنی که در تاجیکستان ساخته می‌شود بی‌گمان اشاره‌ای به‌نام «امیر اسماعیل سامانی» دارد، به هر روی، ما همچنان در راه بودیم تا به مهمانسرا رسیدیم.

شامگاه ۲۷ اسفند ۱۳۹۶

دیدار از دوشنبه، میدان امیراسماعیل سامانی و باغ استاد رودکی

پس از رسیدن به مهمانسرا که همه چیز آماده بود و جایگیر شدن و بردن چمدان‌ها به اتاق به سوی میدان شاه اسماعیل سامانی روانه شدیم، این میدان، کانون شهر دوشنبه است در این میدان تندیس بزرگ و بلندبالا از این پادشاه ایرانی گذاشته‌اند که پادشاه درفشی در دست و تاجی زرین بر سر دارد که در آن ۷ کیلو زر ناب به کار رفته است این تندیس زیر تاقی با شیوه‌ی مهرازی و معماری ایرانی است.^۱ شاه اسماعیل پایه‌گذار پادشاهی سامانیان در ایران پس از اسلام است که بخارا را پایتخت خود کرد و در گسترش زبان فارسی و آئین‌های ایرانی بسیار کوشا بود، در پشت این تاق و تندیس، نقشه‌ی جغرافیایی فرمانروایی سامانیان را بر زمین کشیده‌اند که دیدنی است. رودکی سمرقندی، پدر شعر فارسی پس از اسلام، در زمان سامانیان پدید آمد و با زبان پارسی که در آن زمان از پهلوی به فارسی دگرگون شده بود شعر سرود که از همه‌ی دیوانش تنها و تنها هزار بیت به ما رسیده است که همین هزار بیت بسنده می‌کند که ما او را از پایه‌های سترگ شعر پارسی بشناسیم، دوشنبه در روزگار کهن دژی بسیار پابرجا داشته که در کنار رود ورزاب بوده است و روزهای دوشنبه در آنجا دوشنبه بازاری برپا می‌شده که از بازارهای بسیار ویژه در سر راه ابریشم بوده است.

امروز شهر دوشنبه که نامش یادآور همان دوشنبه بازار کهن است چند بازار بزرگ و دیدنی دارد که بازار شاه منصور، بازار سووم، بازار کاروان، بازار مهرگان و بازار سخاوت از آن جمله‌اند.

در کنار میدان امیراسماعیل سامانی، یک‌سو کتابخانه‌ای بسیار باشکوه و زیباست که با سر دیس‌های بزرگان ادب ایران و تاجیکستان از جمله فردوسی بزرگ، خیام، حافظ، سعدی، مولوی، نظامی گنجه‌ای و... آذین شده است. این کتابخانه ۴۵ هزار

^۱. این تاق بلند و مقرنس‌سازی‌های آن درست از روی تاق‌های ساختمان‌های تاریخی ایرانی گرده‌برداری شده است و بسیار زیبا و خوش‌نماست.

متر مربع است که در سال ۱۹۳۳ گشوده شده و ۶ میلیون جلد کتاب دارد، در این کتابخانه، به جز کتاب‌های چاپی، دست‌نوشته‌های ارزشمندی از سده‌های ۵ و ۶ تا سده‌های چهارده هجری نگهداری می‌شود که از آن جمله است: تاریخ طبری، دیوان حافظ، پنجگانه‌ی نظامی و... کتابخانه‌ی فردوسی برنامه‌ی دادوستد کتاب با ۷۹ کتابخانه‌ی دیگر کشورها و ۱۲۰ کتابخانه در همه‌ی شوروی پیشین دارد و بخش کودک و نوجوان آن هم بالارزش است که بسیاری از کودکان تاجیک از همان کودکی، هموند کتابخانه می‌شوند و به خواندن کتاب خوی می‌گیرند، این کتابخانه دارای ۲۵ تالار کتابخوانی و مطالعه می‌باشد و یادآوری می‌کنم که بسیاری خانواده‌های تاجیک که مانند بسیاری خانواده‌های ایرانی، دست‌نوشته‌های کهن ایرانی را در خانه‌هایشان داشتند در زمان چیرگی روس‌ها و کمونیست‌ها بر تاجیکستان، این نسخه‌های خطی و دست‌نوشته‌های ارزشمند را در میان دیوارها و لای جرزه‌های خانه‌شان پنهان کردند تا به دست کمونیست‌ها نیفتد و پس از آزادی آنها را به کتابخانه‌ی ملی تاجیکستان دادند.

روبه‌روی ساختمان کتابخانه‌ی فردوسی، باغ استاد رودکی جای دارد که از دید باغ‌آرایی بسیار زیبا و هنرمندانه ساخته شده، باغی که چون بهشت می‌نماید و در میانه‌ی باغ، تندیس بزرگ از استاد رودکی جای دارد که آنهم تندیس برنزی و بسیار بلندبالا و زیباست و به‌راستی از دیدنی‌های شهر دوشنبه، این میدان به‌راستی ناشران و کتابفروشان دوشنبه بسیار نزدیک است و در سوی دیگر میدان ساختمان پارلمان یا مجلس تاجیکستان جای دارد و به خیابانی که سفارت ایران در آن جای دارد یعنی خیابان تهران می‌پیوندد. به هر روی پس از این شبگردی به مهمانسرا بازگشتیم و با خوراک‌های تاجیکی پذیرائی شدیم و سپس با خوابی آرام خود را برای برنامه‌های فشرده فردا ۲۸ اسفند آماده ساختیم.

۲۸ اسفند ۱۳۹۶

دیدنی‌های فرهنگی دوشنبه، شهر حصار، دژ حصار

بامداد روز ۲۸ اسفند، پس از چاشت، ارز خود را «آلیش»^۱ کردیم یعنی ارز را دادیم و پول تاجیکستان را که نامش «سامانی» است گرفتیم.

در نوروز سال ۱۳۹۷، یک سامانی برابر با پنج صد تومان ایران بود که روی پول‌های کاغذی آنجا، چهره‌ی بزرگان ایران و تاجیکستان به چشم می‌خورد که چنین است:

۱- سامانی- چهره‌ی میرزا تورسان زاده دانشمند تاجیک

۲- سامانی- چهره‌ی شیرین شاه که از فرمانروایان تاجیکستان و پایه‌گذار دولت بوده است.

۳- سامانی- چهره‌ی استاد صدرالدین عینی از دانشمندان بزرگ تاجیکستان

۴- سامانی- چهره‌ی میرسید علی همدانی و در پشت آن چند بیت از یک سروده‌ی نامدار او به چاپ رسیده است که شعر بدین گونه است:

هرکه ما را یاد کرد ایزد مر او را یاد باد هرکه ما را خوار کرد از عمر برخوردار باد
هرکه اندر راه ما خاری فکند از دشمنی هر گلی از باغ وصلش بشکفت بی‌خار باد
در دو عالم نیست ما را با کسی گردوغبار هرکه ما را رنجه دارد راحتش بسیار باد

۲۰ سامانی- چهره‌ای از پورسینا دانشمند بزرگ ایران زمین

۵۰ سامانی- چهره‌ی باباجان غفوراف، تاریخ‌دان و نویسنده‌ی تاریخ تاجیکان

۱۰۰ سامانی- چهره‌ی امیر اسماعیل سامانی بنیادگذار فرمانروایی تاجیکان نقش بسته است.

پس از «آلیش» و یا «چنج» ارز، برای دیدار از شهر زیبای دوشنبه به راه افتادیم و نخستین برنامه‌ی ما دیدار از موزه یا گنجینه‌ی ملی دوشنبه بود که در آنجا به آن «آثارخانه‌ی ملی» می‌گویند، این گنجینه بسیار بزرگ و دیدنی است که بسیاری

^۱. آلیش کردن برابر «چنج» انگلیسی است این واژه شاید روسی باشد.